

تصحیح رساله «توجیه کلام الشیخ الرئیس فی إثبات الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» از میرزا ابراهیم همدانی به همراه مقدمه تحلیلی

مهدی عسگری⁻

محمد سوری⁻⁻

فاطمه انصاری⁻⁻⁻

چکیده

قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» یکی از قواعد جنجالی در فلسفه و کلام اسلامی است. فیلسوفان برای تبیین آفرینش از این قاعده استفاده کرده و سعی در برهانی کردن آن داشته‌اند. یکی از برهان‌هایی که برای قاعده الواحد اقامه شده برهان ابن سینا در پاسخ به پرسش بهمنیار است. فخر رازی به برهان ابن سینا ایرادی وارد کرده که سبب بحث‌های درازدانی درباره این برهان شده است. جلال‌الدین دوانی به عنوان یکی از مدافعان قاعده سعی در توجیه برهان ابن سینا داشته است. یکی از فیلسوفان کمترشناخته‌شده به نام میرزا ابراهیم حسینی همدانی به عنوان یکی دیگر از مدافعان این قاعده در رساله‌ای کوتاه به اشکال فخر رازی جواب داده است. به نظر او، اگر علتی دو معلول داشته باشد، آنگاه هر کدام از این معلول‌ها نسبت به آن علت خصوصیتی دارند که دیگری ندارد. فی‌المثل «آ» خصوصیتی با علت دارد که «ب» آن خصوصیت را ندارد و بالعکس. باتوجه به اینکه اگر واحد حقیقی مصدری برای آ و برای غیر آ باشد، آنگاه لازم می‌آید بر واحد حقیقی خصوصیتی که با «آ» دارد غیر از خصوصیتی باشد که با «ب» دارد و اگر این واحد، واحد حقیقی باشد، آنگاه لازم می‌آید که از حیثیت واحد هم مصدر برای غیر «آ» باشد و هم مصدر برای غیر «آ» نباشد و این تناقض است. در این مقاله برهان ابن سینا و اشکالات و دفاع‌های مربوط به آن را تحلیل

⁻ کارشناس ارشد فلسفه از دانشگاه ادیان و مذاهب قم. رایانامه: mehdiaskari1371@gmail.com

⁻⁻ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: soori@isca.ac.ir

⁻⁻⁻ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب: fatemehansari000@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۷

کرده و رساله میرزا ابراهیم همدانی با عنوان «توجیه کلام الشیخ الرئیس فی إثبات الواحد لا یصدر عنه إلّا الواحد» را تصحیح کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: قاعده واحد، قاعده سنخیت، ابن سینا، فخر رازی، جلال‌الدین دوانی، میرزا ابراهیم همدانی.

مقدمه

قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلّا الواحد» یکی از قواعد جنجالی در تاریخ فلسفه اسلامی است. این قاعده همواره موافقان و مخالفانی از طیف‌های مختلف داشته است. بیشتر فیلسوفان این قاعده را پذیرفته و بیشتر متکلمان آن را مردود دانسته‌اند. متکلمان این قاعده را مردود می‌دانستند چون بر این باور بودند که این قاعده قدرت مطلقه الهی را محدود می‌کند. سیف‌الدین آمدی (ف. ۶۳۱ق) در این باره نوشته است:

تمامی موجودات بدون واسطه مقدر حق تعالی هستند و حدوث موجودات تنها به واسطه او انجام می‌یابد. این سخن مخالف آن چیزی است که فلاسفه و دیگران می‌گویند (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۶۶۳؛ ایچی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۲۸).

این مسأله تنها در میان متکلمان مسلمان مطرح نبود، بلکه الهی‌دانان قرون وسطی مسیحی نیز با این قاعده بر سر مهر نبودند. برخی از این الهی‌دانان در اعلامیه ۱۲۷۷ کلیسای پاریس این‌گونه به این قاعده اعتراض کردند:

مبدأ اول تنها از طریق وساطت علل دیگر می‌تواند علت معلول‌های مختلفی باشد که در روی زمین و عالم ناسوت وجود دارند، زیرا چیزی که متبدل می‌سازد نمی‌تواند اقسام متعدد تغییر و تبدلات را موجب شود بی‌آنکه خود دچار تغییر و تبدل نشود. اعتقاد به این اصل اساساً به معنای انکار آزادی و قدرت خدای مسیحی بود. خدای یهودی و مسیحی نه فقط قادر است در یک حرکت واحد جهان را با کثرت موجوداتی که در خود جای داده است خلق کند، آزادانه می‌تواند در هر آن در جهان مداخله کند (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۵۷۰-۵۷۱).

از این رو می‌توان گفت متکلمان و الهی‌دانان مسیحی با این قاعده به دلیل محدود کردن قدرت مطلقه الهی مخالف بودند.

فیلسوفان، برخلاف متکلمان، همواره سعی بر آن داشتند که این قاعده را برهانی کنند. بیشتر برهان‌های قاعده الواحد توسط ابن سینا (ف. ۴۲۸ق) اقامه شده‌اند. یکی از برهان‌ها برهانی است که گفته شده وی در جواب شاگرد خود بهمنیار (ف. ۴۵۸ق) اقامه کرده

است. البته این برهان به عین عبارت در آثار به چاپ رسیده ابن سینا - تا جایی که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند - وجود ندارد، اما شبیه آن در المباحثات ذکر شده است. این برهان سبب شده تا فخر رازی (ف. ۶۰۶ق) به ابن سینا اعتراض‌هایی را وارد بداند. در این میان فیلسوفانی هم چون جلال‌الدین دوانی (ف. ۹۰۸ق) و میرزا ابراهیم همدانی (ف. ۱۰۲۵ق) در دفاع از شیخ برآمده‌اند و معتقد بوده‌اند که برهان ابن سینا تمام است. آنچه در ادامه می‌آید بررسی یکی از جواب‌هایی است که به فخر رازی داده شده است. اما قبل از پرداختن به رساله و مؤلف آن به پیشینه قاعده الواحد و مفاد آن اشاره می‌کنیم.

پیشینه، مفاد و مبنای قاعده الواحد

قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلاً الواحد» پیشینه نوافلاطونی دارد. در دوره آثار فلوطین بارها به این قاعده اشاره شده است. فلوطین (ف. ۲۷۰م) معتقد بود از «احد» تنها یک موجود بدون واسطه صادر می‌شود (۱۵-۳-۵). این قاعده توسط ترجمه آثاری هم چون اثولوجیا و الإیضاح فی الخیر المحض - که متون نوافلاطونی هستند - به عالم اسلام معرفی شد (برای نمونه، رک: افلوطین، ۱۹۵۵: ۲۰۴) و فیلسوفان مسلمان از این قاعده برای تبیین صدور کثرت از واحد بسیط حقیقی استفاده کردند. طبق مفاد این قاعده از واحد بسیط حقیقی تنها یک معلول بی‌واسطه صادر می‌شود. به عبارت دیگر «مبدأ اول» تنها یک معلول بی‌واسطه را ضرورتاً صادر می‌کند که این موجود همان عقل اول است (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۴۵).

این قاعده مبتنی بر قاعده سنخیت بین علت و معلول است. فیلسوفان مسلمان از سنخیت با تعابیر متعددی یاد کرده‌اند. عده‌ای آن را «مناسبت ذاتی بین علت و معلول» (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۷؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۷۵) نامیده و عده‌ای دیگر از آن به «خصوصیت بین علت و معلول» تعبیر کرده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ۲۰۸) و عده‌ای دیگر «سنخیت ذاتی» را مطرح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۶). از آنجا که همدانی در انتهای رساله خود به خصوصیت ذاتی بین علت و معلول اشاره می‌کند این مورد را توضیح بیشتری می‌دهیم.

همان‌طور که بیان شد، فیلسوفان مسلمان همواره سخن از سنخیت/ خصوصیت/ مناسبت ذاتی بین علت و معلول کرده و آن را مبنایی برای قاعده الواحد قرار داده‌اند، اما یافتن توضیح واضحی برای روشن شدن هرچه بیشتر این قاعده در آثار فیلسوفان مسلمان کار چندان آسانی نیست. برای مثال، علامه طباطبایی (ف. ۱۴۰۲ق) درباره سنخیت ذاتی بین علت و معلول می‌نویسد:

و من الواجب أن يكون بين المعلول و علتة سنخية ذاتية هي المخصصة لصدور عنها، وإلا لكان كل شيء علة لكل شيء و كل شيء معلولاً لكل شيء» (همان). در اینجا سنخیت ذاتی به مخصصی برای صدور معلول از علت تعبیر شده است. همان‌طور که در منطق گفته شده معرف باید اجلی از معرف باشد اما «مخصص صدور» به همان اندازه مبهم است که «سنخیت ذاتی» مبهم است. این ابهام هنگامی بیشتر می‌شود که به این عبارت ابن سینا مراجعه کنیم. وی می‌نویسد:

فاعل به هر چیزی که وجود می‌بخشد [همیشه] مثل خود را اعطا نمی‌کند. از این روی، چه بسا وجودی مثل خودش را اعطا بکند، و چه بسا وجودی غیر خودش را اعطا بکند؛ مانند آتشی که سیاه می‌کند یا مانند حرارتی که گرم می‌کند. مشهور است فاعلی که وجودی مثل خودش را ایجاد می‌کند در طبیعتی که به غیر اعطاء می‌کند مقدم‌تر و قوی‌تر از غیر است (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۱۹۸؛ همو، ۱۳۹۱: ۳۹۶). توضیحی که ملاصدرا (ف. ۱۰۴۵ق) ذیل این عبارت اضافه می‌کند این است: *یرید بیان کیفیت المناسبة بین الفاعل و مفعولاتها، فبین أن تلك المناسبة لا يجب أن تكون بالمماثلة، بل قد تكون وقد لا تكون. إذ ليس كل ما أفاد وجوداً أفاده مثل نفسه، أي في الماهية، بل ربما أفاد وجوداً مثل وجود ماهيته و ربما لم يفد كذلك، بل أفاد وجوداً لا مثل وجوده في الماهية. مثال هذا كالنار تسود، أي تفعل السواد و ليس السواد مثل النار، و مثال الأول كالحرارة تفعل السخونة و السخونة نحو من الحرارة (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۳۸).*

با توجه به عبارت ابن سینا و توضیحی که ملاصدرا ذیل آن اضافه کرده است باید گفت خصوصیت / مناسبت بین علت معلول گاهی به مماثلت است و گاهی به مماثلت نیست و گاهی از یک نوع هستند و گاهی از یک نوع نیستند، اما همان‌طور که معلوم است هیچ‌کدام از این عبارات توضیح نمی‌دهد که سنخیت / خصوصیت / مناسبت ذاتی بین علت و معلول به صورت واضح و شفاف چیست. بنابراین، می‌توان گفت هر جوابی که مبتنی بر یکی از تعابیر یاد شده (که بیانگر اصل سنخیت است) در جواب به اعتراض‌ها داده شود، از نوعی ابهام برخوردار است.

برهان ابن سینا در دفاع از قاعدة الواحد

مفاد این قاعده این است که از واحد بسیط حقیقی نمی‌تواند کثرت صادر شود. به عبارت دیگر اگر ما بتوانیم واحد بسیط حقیقی را تصور کنیم، آنگاه در خواهیم یافت که این قاعده

بدیهی خواهد بود. از این رو فیلسوفانی همچون ابن سینا هنگام سخن از این قاعده از عنوان «تنبیه» استفاده می‌کنند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۲؛ شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

ابن سینا در کتاب‌های مختلف خود برای این قاعده برهان‌های متعددی را اقامه کرده است (رک: ابن سینا، ۱۳۶۳: ۷۸؛ همو، ۱۳۹۱: ۲۹۲). یکی از این برهان‌ها برهانی است که شیخ در جواب بهمنیار آن را مطرح کرده است. البته تقریر برهان به گونه‌ای که در متن رساله آمده در هیچ‌کدام از کتاب‌هایی که از ابن سینا تاکنون منتشر شده وجود ندارد اما برهانی با همین مضمون در کتاب المباحثات وجود دارد.

تقریر برهان اینگونه است: اگر از واحد از همان جهت که الف از او صادر می‌شود، ب نیز صادر شود، آنگاه از واحد لا الف (یعنی ب) نیز صادر شده است و این خلف و تناقض است (ابن سینا، ۱۳۷۱، ۲۵۳).

این برهان ابن سینا سبب شده تا افرادی هم‌چون فخر رازی و دبیران کاتبی (ف. ۶۷۵) به نقد آن و عده‌ای دیگر هم‌چون جلال‌الدین دوانی و میرزا ابراهیم همدانی به دفاع از آن پردازند.

اشکال فخر رازی

وی با توجه به برهانی که نقل شد معتقد است که اگر بگوییم «الف از چیزی صادر شده است»، آنگاه نقیض آن این است که بگوییم «الف از آن چیز صادر نشده است». این دو گزاره با هم نقیض هستند اما در برهان نقیض این «الف از چیزی صادر شده است» را «لا الف از آن چیز صادر شده است» دانسته و می‌دانیم که «لا الف از آن چیز صادر شده است» نقیض «الف از آن چیز صادر شده است» نیست. از این رو برهان ابن سینا برهانی است که اگر کودکان نیز آن را بشنود به ابن سینا خواهند خندید (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۶۵-۴۶۶). به روایت همدانی، دبیران کاتبی نیز همین اشکال را در شرح الملخص کرده است.

جواب جلال‌الدین دوانی

صدور «لا آ» (یعنی ب) صدور «آ» نیست؛ بلکه «ب» صادر شده است. به عبارت دیگر اگر گفته شود «ب از علت صادر شده است» غیر از این است که گفته شود «آ صادر شده است». بنابراین، اگر علت از علت «لا آ» (یعنی ب) صادر شود، آنگاه علت به صدور ب متصف می‌شود. حال اگر علت دو حیثیت داشته باشد جایز است که از جهتی به «آ» و از جهتی دیگر به «ب» متصف شود. در این صورت هیچ تناقضی نیز وجود ندارد؛ زیرا دو

حیثیت مختلف وجود دارد. حال اگر فرض کنیم که این علت تنها یک حیثیت دارد، آنگاه علت نمی‌تواند به «آ» و «ب» بدون تناقض متصف شود؛ زیرا علت یک حیثیت دارد و دو چیز متناقض از او صادر شده است. به عبارت دیگر اتصاف علت به «آ» غیر از اتصاف علت به «ب» است و مادامی که علت متصف به «آ» است متصف به «ب» نمی‌شود. با این توضیح اشکال فخر رازی وارد نیست.

لب استدلال دوانی این است که فخر رازی نتوانسته علتی را تصور کند که تنها یک حیثیت دارد، از این رو بر ابن‌سینا اشکال وارد کرده است.

اشکال به جواب دوانی

قبل از بیان اشکال ناگزیر از یک مقدمه هستیم. قضایا را می‌توان به موجه و غیرموجه تقسیم کرد. قضایایی که در آنها حکم بدون جهات امکان و دوام و مانند اینها بیان شده، گزاره‌های مطلقه هستند (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۸۸؛ ملاعبدالله، ۱۳۹۰: ۱۰۴). گزاره مطلقه به مطلقه عامه (هر الف ب است) و مطلقه خاصه یا مطلقه وجودیه (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۹۳). باتوجه به این مقدمه اشکال‌کننده معتقد است که دوانی دو گزاره مطلقه را آورده است و نقیض گزاره مطلقه گزاره دایمه است. دو گزاره مطلق: «ب از علت صادر شده است» و «آ از علت صادر شده است» هستند از این رو بین این دو تناقضی وجود ندارد. به عبارت دیگر اشکال‌کننده معتقد است که دوانی نیز نتوانسته بحث تناقض در این گزاره‌ها را به‌خوبی متوجه بشود؛ زیرا دو گزاره مطلقه را با یکدیگر متناقض دانسته است در صورتی که نقیض گزاره مطلقه گزاره دایمه است.

پاسخ اشکال

در جواب اشکال بالا گفته می‌شود که دو قضیه مطلقه نیز می‌توانند با هم متناقض باشند و آن زمانی است که در یک زمان (چه به سلب و چه به ایجاب) محقق شوند.

وجه دیگر

در این اشکال بحثی از جهت دیگر نیز می‌توان داشت و آن این‌که از آنچه ذکر شد لازم نمی‌آید که واحد حقیقی به لاصدور «آ» متصف بشود به سبب این‌که به ب متصف شده است. بنابراین، لازم می‌آید که علت مصدر برای «آ» از جهتی باشد و از جهتی نباشد و این تناقض نیست؛ زیرا دو حیثیت در علت لحاظ شده است.

نظر ملاصدرا

پاسخ ملاصدرا در دو بخش ارائه شده است: الف) بخش اول پاسخ ملاصدرا به فخر رازی، پاسخی غیر معرفتی است. در این پاسخ غیر معرفتی ملاصدرا، فخر رازی را احمق و سفیه خطاب می‌کند.

ب) در بخش دوم پاسخ ملاصدرا معتقد است که اشکال فخر رازی از آن جهت برایش مطرح شده است که وی نتوانسته واحد حقیقی را درست تصور کند. به عبارت دیگر فخر رازی از آن جهت به برهان ابن‌سینا اشکال کرده که از تصور واحد حقیقی عاجز بوده است. نفس ماهیت علت بسیط و ماهیت از آن جهت که ماهیت است جز ماهیت نیست. پس زمانی که علت بسیط حقیقی برای «آ» مصدر باشد و برای غیر «آ» (یعنی ب)، آنگاه مصدریتی که نسبت به «ب» دارد غیر از مصدریتی است که نسبت به «آ» دارد و مصدر بودن علت برای «آ» عین ذات علت است؛ پس اگر علت برای «ب» هم مصدر باشد، آنگاه باید گفت که ذات علت (که همان «آ» است) دیگر ذات علت نباشد. به این نظر در حاشیه رساله میرزا ابراهیم همدانی اشاره شده است.

البته به هر دو پاسخ ملاصدرا اشکال وارد است. بخش اول از این جهت به آن ایراد وارد است که ملاصدرا به یکی از مفاخر کلامی جهان اسلام نسبت‌هایی را می‌دهد که درخور شأن فخر رازی نیست و برخورد او در مسأله‌ای فلسفی، برخوردی غیر معرفتی است. بخش دوم پاسخ او نیز مبتنی بر این پیش‌فرض است که فخر رازی از آن رو با این برهان و به‌طور کلی این قاعده مخالفت کرده که نتوانسته بسیط حقیقی را درست تصور کند. در پاسخ به این اشکال ملاصدرا باید این پرسش را مطرح کرد که آیا بسیط حقیقی یا همان واجب‌الوجود (که در فرهنگ دینی به آن خدا گفته می‌شود) اساساً تصورپذیر است؟ گویا در انسان تصورات از راه ادراک حسی حاصل می‌شود (البته اشاره نگارندگان به راه حلی فلسفی است نه عرفانی) و می‌دانیم که ما از بسیط حقیقی ادراک حسی نداریم، از این رو نمی‌توانیم بسیط حقیقی را تصور کنیم. بنابراین، به نظر می‌رسد تصور بسیط حقیقی غیرممکن است و از این رو توصیه به تصور بسیط حقیقی نیز غیر معقول است.

نظر میرزا ابراهیم همدانی

میرزا ابراهیم همدانی در رساله‌ای کوتاه با عنوان «توجیه کلام الشیخ رئیس فی إثبات الواحد لا یصدر عنه إلاً الواحد» از برهان ابن‌سینا دفاع کرده و به اشکال فخر رازی پاسخ

داده است. همدانی در انتهای رساله در صدد ارائه نظری است که بتواند با آن کلام ابن سینا را به گونه‌ای توجیه کند که اشکالات مذکور بر آن وارد نشود. توجیه وی این گونه است که اگر علتی دو معلول داشته باشد، آنگاه هر کدام از این معلول‌ها نسبت به آن علت خصوصیتی دارند که دیگری ندارد. فی‌المثل «آ» خصوصیتی با علت دارد که «ب» آن خصوصیت را ندارد و بالعکس.

باتوجه به اینکه اگر واحد حقیقی مصدری برای آ و برای غیر آ باشد، آنگاه لازم می‌آید بر واحد حقیقی خصوصیتی که با «آ» دارد غیر از خصوصیتی باشد که با «ب» دارد و اگر این واحد، واحد حقیقی باشد، آنگاه لازم می‌آید که از حیثیت واحد هم مصدر برای غیر «آ» باشد و هم مصدر برای غیر «آ» نباشد و این تناقض است.

با توجه به این که رساله میرزا ابراهیم همدانی تاکنون تصحیح و منتشر نشده است و در خصوص زندگی و احوال و آثار او نیز هیچ کاری صورت نگرفته است، در اینجا به اختصار به احوال، آثار، استادان و شاگردان او اشاره کرده و سپس متن رساله او را بر اساس چهار نسخه خطی تصحیح و تحقیق می‌کنیم.

احوال و آثار همدانی

احوال

از زندگی همدانی اطلاعات زیادی در دسترس نیست. اسم او را «المیرزا السید ابراهیم ظهیر الدین و یقال رفیع الدین بن المیرزا قوام الدین حسین بن السید عطاء الله الحسن الحسینی الهمدانی» (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۲۸؛ افندی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۹) ثبت کرده‌اند.

امین در ذیل عنوان «المیرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی» می‌نویسد: «معاصر للبهایی له رسالة فی أنَّ الواحد لا یصدر منه إلا الواحد و یحتمل قریباً أنَّ یكون هو المیرزا ظهیر الدین بن الحسین الحسینی الهمدانی المتقدّم» (همان: ۱۳۶). امین با نوعی تردید بیان می‌کند که شاید این دو نفر یکی باشند. با مراجعه به کتاب‌های دیگر و هر دو مدخلی که خود امین نوشته است معلوم می‌شود که در احوال و آثار این دو نفر یکی هستند.

پدر سید ابراهیم همدانی در همدان قاضی بوده است از این رو به سید ابراهیم همدانی «قاضی زاده» می‌گفته‌اند. بعد از وفات پدرش منصب قضا به او رسید اما وی به این کار علاقه چندانی نداشت و بی‌شتر وقت خود را به مطالعه و تحقیق می‌گذراند (قمی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۱).

عده‌ای در مورد همدانی گفته‌اند که او به مسایل شرعی توجه نداشته است به گونه‌ای که مسجد را به خون آغشته می‌کرده و نمی‌دانسته که خون نجس است (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۳). این درحالی است که افندی درباره‌ی او می‌نویسد: «فاضل عالم حکیم فقیه صوفی المشرب محقق مدقق» (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۹).

وی را معاصر شیخ بهایی دانسته‌اند و گفته شده که بین او و شیخ بهایی دوستی بوده است. مراتب علم او نزد شیخ بهایی به گونه‌ای بوده که شیخ بهایی، همدانی را بر میرداماد ترجیح می‌داده است (آقابزرگ، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۲ و ۱۴؛ افندی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۱۰).

همدانی را با عباراتی هم‌چون: «برهان العالم القاطع وقمر فضل الساطع منار الشریعة و منیر جمالها و محقق الحقیقة و مفصل إجمالها و جامع شمل العلوم و ناسق نظامها» (مدنی، ۱۳۸۳: ۴۸۰) یا «کان من نحاریر الفحول و أساتید المعقول و المنقول» (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۳۳) یاد کرده‌اند.

اساتید

وی علوم معقول را در قزوین نزد سیدفخرالدین محمد استرآبادی سماکی فرا گرفت و مدتی نیز نزد میرزا مخدوم اصفهانی به تحصیل علم مشغول بود (امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ۱۲۹: جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۴، ج ۳: ۳۷۲).

شاگردان

در درس او عده زیادی از فضلا شرکت داشته‌اند. اسامی برخی از آنها ذکر شده است: ۱. مراد بن علی خان تفریسی؛ ۲. ملاعبدالباقی شکوهی همدانی؛ ۳. سید مصطفی بن حسین تفریسی (مؤلف نقد الرجال) (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۸).

شهادت

سال وفات او را ۱۰۲۶ (افندی، ۱۴۱۰: ۸۷؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۹) یا ۱۰۲۵ (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۹؛ کتوری، ۱۴۰۹: ۱۸۲) دانسته‌اند. به گزارش افندی وی در شهر ایروان شهید شده است (افندی، ۱۴۰۳: ۸۷).

آثار

کتاب‌های متعددی برای او ذکر شده است: ۱. شرح الهیات شفاء؛ این شرح در دو جلد قطور بوده است (کتوری، ۱۴۰۹: ۱۷۵؛ بغدادی، ۱۹۵۱، ج ۱: ۲۹). ۲. حاشیه بر تفسیر الکشاف

زمخشری (همان: ۱۸۵). ۳. حاشیه بر تجرید؛ ۴. رساله الأنموذج الإبراهیمیة ۵. حاشیه بر شرح الإشارات (آقابرگ، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۳). ۶. تعلیقات بر شرح حکمة الإشراق (افندی، ۱۴۱۰: ۸۷). ۷. رساله الواحد لا یصدر عنه إلّا الواحد (همان: ۸۷، همو، ۱۴۳۱، ج ۱: ۱۳). سیدمحسن امین و برخی دیگر نام رساله را الواحد لا یصدر منه إلّا الواحد دانسته‌اند (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۳۶؛ آقابرگ، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۶). ۸. شرح رساله اثبات واجب جلال‌الدین دوانی (کتوری، ۱۴۰۹: ۱۷۵). ۹. رساله در مسایل عدیده (افندی، ۱۴۱۰: ۸۷).

نسخه‌ها

از این رساله نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های مختلف کشور نگهداری می‌شود. ما به چهار نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی دسترسی داشتیم. مشخصات نسخه‌ها از این قرار است:

۱. نسخه شماره ۱۷۳۸۰/۱۰۹. این نسخه که ضمن مجموعه‌ای از کتاب‌های فلسفی است که گویا بین سال‌های ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۳ به دست محمدعلی بن شاهقلی رازی کتابت شده است. رمز این نسخه در تصحیح (A) است.

۲. نسخه شماره ۱۱۵۲۰/۵. سال دقیق کتابت نسخه مشخص نیست. گویا در قرن یازدهم کتابت شده است. رمز این نسخه در تصحیح (B) است.

۳. نسخه شماره ۱۸۰۳/۹. این نسخه در سال ۱۲۶۷ کتابت شده است. رمز این نسخه در تصحیح (C) است.

۴. نسخه شماره ۱۸۲۳/۷. این نسخه در سال ۱۲۷۴ کتابت شده است. رمز این نسخه در تصحیح (D) است.

نسخه‌ها اختلاف چندانی با یکدیگر ندارند، وی در مجموعه نسخه‌های B و D صحیح‌تر و کم‌غلط‌تر به شمار می‌روند و گویا از اصل واحدی برخوردار بوده باشند. در برخی موارد نسخه‌بدل‌ها در حاشیه نسخه وجود دارد که این موارد را با علامت m مشخص کرده‌ایم. در حاشیه نسخه A سه حاشیه وجود دارد که یکی از این حاشیه‌ها به امضای «ح.ن» است. این حاشیه در نسخه C نیز با همین امضا موجود است. حاشیه دوم بدون امضا و نقل سخن ملاصدرا در نقد فخر رازی از اسفار است و حاشیه سوم که با اصل بحث مرتبط نیست مربوط به مسأله زمان است. دو حاشیه مربوط به بحث را در انتهای متن ذکر کرده‌ایم.

نسخه‌های دیگر این رساله

نسخه‌هایی که در ذیل می‌آیند در دسترس ما نبود:

۱. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۹۲۶/۳.
۲. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۱۳۵۶۷/۱.
۳. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۱۴۰۹۹/۲۲.
۴. کتابخانه مدرسه چهل‌ستون در تهران به شماره ۳۱۹/۶.
۵. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۰۲۱/۴.
۶. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۶۵۴۳/۱۸.
۷. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۴۶۳/۷.
۸. کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره: ۲۲۴۵۲.
۹. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۱۴۰۷۳/۲.
۱۰. کتابخانه حججی در نجف‌آباد به شماره ۶۵/۱۰.
۱۱. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۸۴۱/۱۰.
۱۲. کتابخانه مسجد گوهرشاد به شماره ۳۸۸/۳.
۱۳. کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۷۱۲/۴۲.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دانسته می‌شود که قاعده الواحد را نخستین بار نوافلاطونیان مطرح کردند و بعدها فیلسوفان اسلامی آن را پذیرفتند. این قاعده نوافلاطونی برای تبیین صدور کثرت از واحد حقیقی مطرح شده و مبتنی بر قاعده سنخیت است. البته قاعده سنخیت تا حد قابل توجهی از ابهام در نظریه برخوردار است و باید از آن ایضاح مفهومی بهتری ارائه داد. در عالم اسلام ابن‌سینا فیلسوفی است که برای اثبات این قاعده برهان‌های متعددی را اقامه کرده است. یکی از برهان‌ها در پاسخ به سؤال بهمنیار مطرح شده است. به این برهان ایراداتی وارد شده که یکی از ایرادات توسط فخر رازی مطرح شده است. فیلسوفان بعد از فخر رازی در پاسخ به ایراد او اقامه برهان کرده‌اند. یکی از این فیلسوفان ملاجلال‌الدین دوانی است و دیگری میرزا ابراهیم حسینی همدانی. همدانی در رساله مختصری که درباره این قاعده نوشته به برهان ابن‌سینا، ایراد فخر رازی، جواب دوانی و پاسخ اجمالی از خودش پرداخته است. وی با توجه به خصوصیت بین علت و معلول سعی در دفع ایراد فخر رازی دارد

متن تصحيح شده رساله ميرزا ابراهيم همداني

بسم الله الرحمن الرحيم^١توجيه كلام الشيخ الرئيس في إثبات الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد^٢

يقول الفقير الفاني ابراهيم الحسيني الهمداني بصّره الله^٣ بعيوب نفسه وجعل يومه خيراً من أمسه: نُقِلَ أَنَّ بهمنيار لما طلب البرهان من الشيخ على أَنَّ الواحد الحقيقي لا يصدر عنه إلا الواحد، كتب الشيخ^٤ له أَنَّ الواحد الحقيقي لو كان مصدراً لأمرين ك«أ» و«ب» مثلاً كان مصدراً ل«أ» ولما ليس «أ»^٥.

وأجاب عنه^٦ الكاتب في شرح الملخص^٧ بأنّ تقيض صدور «أ» لا صدور «آ» لا صدور لا «آ» أعني صدور «ب».

وشّع الإمام الرازي على الشيخ تشنيعاً بليغاً في المباحث المشرقية حيث قال:

١. بسم الله الرحمن الرحيم A: BCD~.

٢. توجيه كلام الشيخ الرئيس في إثبات الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد C: رساله ميرزا ابراهيم همداني در توجيه كلام شيخ در اثبات لا يصدر من الواحد إلا الواحد A, BD~.

٣. الله: + تعالى B.

٤. راجع: المباحثات، لابن سينا، ص ٢٥٣ (قيل في بيان أَنَّ الواحد يصدر عنه واحد: إِنَّه إن كان الشيء من حيث يصدر عنه «أ» يصدر عنه «ب» فَإِنَّه من حيث يصدر عنه «أ» يصدر عنه «لا ألف» - هذا خلف - وأقْدَر أَنَّ هذا الخلف ليس بواجب، فَإِنَّه ليس هذا بمناق للأول، إذ هو معدول لأنَّ «ب» ليس ب «أ» فمن حيث يصدر عنه «ب» يصدر عنه ما ليس ب «أ»)

٥. ليس «آ»: + لأنَّ «ب» ليس «آ» B.

٦. عنه AC: BD~.

٧. هناك نسخة مخطوطة من كتاب شرح ملخص الحكمة في المكتبة الوطنية بطهران رقم ٤٩٧ (راجع: فنخا، ج ٢٠، ص ٧٧٣-٧٧٤). ولمزيد من التوضيح، راجع: محمود يزدي مطلق، «معرفى يك نسخه خطى كهن از كتاب المنصص فى شرح الملخص»، مجله كتابدارى و اطلاع رسانى، شماره ١٠.

٨. بأنَّ A: BCD~.

العجب ممّن يُفني عمره في المنطق ليعصمه عن الغلط ثمّ يهمله في مثل^٩ هذا
المطلب الأعلى حتّى يقع في^{١١} غلط يضحك منه الصبيان.^{١٢}
ولمّا كان شأن الشيخ أرفع من أن يتوهّم أنّه يقصد ممّا نقل^{١٣} عنه^{١٤} ما يتبادر منه بالفهم
سيّما حين ما كتبه إلى بهمنيار الحكيم بعد طلبه برهاناً على ذلك المطلب الجسيم، أراد أفضل
المتأخّرين وأكمل^{١٥} المتبحّرين شيخنا وأستاذنا مولانا جلال الدين^{١٦} محمّد الدواني غفر الله له
بالغفران السبحاني أن يبيّن مقصود^{١٧} الشيخ من كلامه لينعكس التشنيع على من شنّعه قبل
دراية مرّاه، فقال في حاشيته المتعلقة بالشرح الجديد للتجريد^{١٨} بهذه العبارة:
أقول: صدور لا «آ» ليس صدور «آ»، فهو لا صدور «آ» فما اتّصف بصدور لا «آ»^{١٩}
فقد اتّصف بلا صدور «آ» فإذا كان له حيثّتان جاز أن يكون متّصفاً من حيثيّة بصدور
«آ» ومن حيثيّة أخرى بلا صدوره من غير لزوم تناقض.^{٢٠} أمّا إذا لم تكن له إلّا حيثيّة
واحدة لم يصحّ أن يتّصف بهما للزوم التناقض. وتفصيله أنّ اتّصاف الشيء بأمر هو
لا اتّصافه بأمر آخر^{٢١} فهو من حيث الاتّصاف بذلك الأمر لا يتّصف بغيره فلا يجوز
اجتماعهما من حيثيّة واحدة وعند هذا يظهر انعكاس تشنيع الإمام على الشيخ.
انتهى كلامه.

٩. ممّن ABD: لمن C.

١٠. مثل BD: AC.

١١. في A: BCD.

١٢. فخر الدين الرازي، المباحث المشرقيّة، ج ١، ص ٤٦٦؛ بهذا اللفظ: «العجب ممّن يفني عمره في تعليم المنطق وتعلّمه ليكون له آلة عاصمة لذهنه عن الغلط ثمّ إذا جاء إلى المطلوب الأشرف أعرض عن استعمال تلك الآلة حتى وقع في الغلط الذي يضحك منه الصبيان».

١٣. نقل BD: نقض AC.

١٤. عنه ABCD: عليه C^m.

١٥. أكمل B: أفضل AD أعلم C.

١٦. الدين ABC: D.

١٧. مقصود BD: مقصد AC.

١٨. حسب فنخا (ج ١١، ص ٥٦٤) طبع هذا الكتاب ثلاث مرّات طبعت حجرية في طهران و تبريز في سنوات

١٢٧٤ق و ١٣٠١ق و ١٣٠٧ق.

١٩. «آ» ABC: D.

٢٠. تناقض ABD: التناقض C.

٢١. بأمر آخر AC: بأخر BD.

فإن قيل: لا ينفك هذا التأويل فإنه لا يلزم منه^{٢٢} إلا قضيتان مطلقتان هو مصدر لـ«آ» وليس هو مصدراً لـ«آ»^{٢٣} وليس بينهما تناقض فإن نقيض المطلقة هو الدائمة.

قلنا: المطلقتان إنما تتناقضان^{٢٤} لإمكان تحقق^{٢٥} الإيجاب^{٢٦} في وقت واحد فتناقضان قطعاً والواحد الحقيقي^{٢٧} الموجب إذا لم يكن تأثيره موقوفاً على شرط أصلاً كان كل ما فرض أنه أثره لازماً له متحققاً معه بلا تراخ فيلزم التناقض على ذلك التقدير بلا شبهة.

وأقول: فيه بحث من وجه آخر وهو أنه لا يلزم مما ذكره إلا أن يتصف الواحد بصدور «آ» بالذات وبلا صدور «آ» بواسطة اتصافه بصدور «ب». فيلزم أن يكون مصدراً لـ«آ» ولا مصدراً لـ«آ» من حيثيتين وهذا ليس بتناقض^{٢٨} كما اعترف به على أنه لو كان مقصود^{٢٩} الشيخ ما ذكره ناسب أن يقول: لو كان الواحد الحقيقي مصدراً لأمرين كـ«آ» و«ب» مثلاً كان مصدراً لـ«آ» ولا مصدراً لـ«آ» لأن صدور «ب» ليس صدور «آ» فيلزم اجتماع النقيضين لئلا يلزم الاستدراك في كلامه فتأمل.

وخطر في خلدني وجه لكلام الشيخ في أثناء البحث وأظن أنه لا يتجه عليه شيء من المحذورات^{٣٠} وهو أن يقال: نحن نعلم بالبدهة^{٣١} أن كل علة لها معلولان لها مع كل واحد منهما خصوصية ليست^{٣٢} هي مع غيره بحيث يصدق على تلك العلة باعتبار تلك الخصوصية أنها مصدر لذلك المعلول وليست مصدراً لغيره. فلو كان الواحد مصدراً لـ«آ» ولغير «آ» يلزم أن يصدق عليه أنها باعتبار خصوصية لها مع «آ» أنها ليست مصدراً لغير «آ» وهي مصدر لغير

٢٢. منه BCD: A~.

٢٣. لـ«آ»، وليس هو مصدراً لـ«آ» BD: «آ» لا ولا «آ» AC.

٢٤. تناقضان AC: تناقضاً D لم تناقضاً B.

٢٥. تحقق ABD: المتحقق C.

٢٦. الإيجاب: + وتحقق السلب في وقت آخر وأما إذا كانا B.

٢٧. الحقيقي: + هو C.

٢٨. بتناقض ABD: تناقض C.

٢٩. مقصود BD: مقصد AC.

٣٠. المحذورات: + المذكورات B.

٣١. بالبدهة BD: بالبديهية AC.

٣٢. ليست ABD: ليس C.

«آ»^{٣٣} بالفرض فلو^{٣٤} كان ذلك الواحد واحداً حقيقياً يلزم^{٣٥} أن يكون مصدرًا لغير «آ» ولا يكون مصدرًا لغير «آ» من حيثية واحدة وهو تناقض فتأمل.

ولا تتضح حقيقة الحال إلّا بترك الجدال وقصر^{٣٧} الهمة على تحصيل الكمال^{٣٨} ومساعدة^{٣٩} التوفيق من ذوي الأفضال. تم^{٤٠}.

[هامش نسخة A] أقول: فيه إنّه إذا اعتبر الخصوصية مع ذاته تعالى حصل فيه التعدد... هنا مفردة لم تتمكّن من قرائتها] إنّما هو حصول امور متعددة من ذات واحدة من جميع الجهات لا من ذات حصل فيها التعدد ولو بالاعتبار فافهم. لا يقال هذا الاعتبار يقوى منه المحالّة لأننا نقول هذا أول البحث. ح ن.

[هامش آخر في نسخة A] قال صدر المحققين في الأسفار بعد نقل كلام فخر الرازي: أقول إنّ ما ذكره أيضاً يدلّ دلالة واضحة على أنّ هذا الجليل القدر ما تصوّر معنى الواحد الحقيقي وكونه مبدأً لشيء وإنّ مثله كما قال الشيخ في من ادعى أنّه يتكلّم بالمنطق مع قدوة الحكماء أرسطاطاليس وهو واضعه إنّ هذا الرجل يتمنطق على المشائين فهو أيضاً يتمنطق على مثل الشيخ الرئيس فاضل الفلاسفة أليس ذلك منه غياً وضلالاً وحمقاً وسفاهة فإنّنا قد قررنا أنّ المصدرية نفس ماهية العلة البسيطة والماهية من حيث هي ليست إلّا هي فإذا كان البسيط الحقيقي مصدرًا لـ«آ» مثلاً ولما ليس «آ» كانت مصدريته لما ليس «آ» غير مصدريته لـ«آ» التي هي نفس ذاته فتكون ذاته غير ذاته وهذا هو التناقض (ملاصدرا، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة العقلية، ج ٢، ص ٢٠٧).

٣٣. يلزم أنّ يصدق عليه أنّها باعتبار خصوصية لها مع «آ» أنّها ليست مصدرًا لغير «آ» وهي مصدر لغير «آ»: ABD.
~C.

٣٤. فلو BD: ولو AC.

٣٥. يلزم: + يلزم D.

٣٦. مصدرًا: + بغير ولا يكون مصدرًا C.

٣٧. قصر ABCD: وجه D^m.

٣٨. الكمال AC: BD~.

٣٩. ومساعدة BD: مساعدة AC.

٤٠. تم AC: BD~.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، چاپ سوم، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *طبقات أعلام الشيعة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰.
- آمدی، سیف‌الدین، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، تحقیق و تعلیق أحمد فريد المزیدي، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۴.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *المباحثات*، توضیح و مقدمه محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۱.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الإشارات و التنبیها*، تحقیق مجتبی زارعی، چاپ دوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الهیات از کتاب شفا*، ویرایش و ترجمه ابراهیم دادجو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *التعلیقات*، مقدمه و تحقیق و تصحیح سیدحسین موسویان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۱.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *رسالة عرشیه در مجموعه رسائل شیخ الرئيس ابن سینا*، تصحیح و توضیحات سید محمود طاهری، چاپ دوم، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۹۱.
- افندی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، به‌اهتمام محمود مرعشی، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ۱۴۳۱.
- افندی، عبدالله، *تعلیقہ أمل الآمل*، تدوین و تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰.
- امین، محسن، *أعیان الشيعة*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- ایجی، عضدالدین، *شرح المواقف*، تصحیح محمود عمر الدمیاطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹.
- بغدادی، اسماعیل، *هدیه العارفين: أسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، تصحیح محمد مهدی خراسان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۱.

- تبریزی، ملارجبعلی، الاصل الاصل، تصحیح و مقدمه عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان (لجنة العلمية في مؤسسه الإمام الصادق)، معجم طبقات المتكلمين، مقدمه جعفر سبحانی، مؤسسه الإمام الصادق، قم، ۱۴۲۴.
- حر عاملی، محمد، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، تحقیق احمد حسینی اشکوری، مکتبه الأندلس، نجف، بی تا.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، انتشارات دهاقانی (اسماعیلیان)، قم، ۱۳۹۰.
- رازی، فخرالدین، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، چاپ دوم، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۱.
- ژیلسون، اتین، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی، ترجمه رضا گندمی نصر آبادی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، تعلیق محمدتقی مصباح یزدی، منشورات مؤسسه الخرسان للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶.
- فارابی، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، تقدیم و تعلیق علی بوملحم، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۵.
- فلوطین، دوره آثار فلوطین، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶.
- فلوطین، «اثولوجیا» در افلوطن عند العرب، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مکتبه النهضة المصریة، قاهره، ۱۹۵۵.
- قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراف، به اهتمام عبدالله نوری و مهدی محقق، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- قمی، عباس، الکنی و الألقاب، مقدمه محمدهادی امینی، چاپ پنجم، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸.
- کنتوری، اعجاز حسین، کشف الحجب و الأستار عن أسماء الکتب و الأسفار، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.
- مدنی، سیدعلیخان، سلافة العصر فی محاسن الشعراء بكل مصر، چاپ دوم، مکتبه المرتضوی، تهران، ۱۳۸۳.

- ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، چاپ سوم، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱.
- ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح و تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، انتشارات بنیاد حکمت صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
- میرداماد، محمدباقر، *القبسات*، به اهتمام مهدی محقق و دیگران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- یزدی، ملاعبدالله، *حاشیة ملاعبدالله علی التهنید*، تعلیقه مصطفی حسینی تربتی، چاپ سوم، انتشارات دار التفسیر، ۱۳۹۰.

